

## موزه‌ها و هویت‌ها، تحلیلی مردم‌شناختی از بازدید موزه

محمد چقلوند\*، رضا کوشکی\*\*

(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۶/۱۰؛ تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۱۵)

### چکیده

موزه‌ها عامل قدرتمندی برای ایجاد و انقال معانی، و تغییر باورهای پیشینی است، که دارای منشاء و خاستگاه‌های متفاوتی مانند: تجربیات رودرو، رسانه، نوشته و روایات در مورد دیگران هستند و مبنایی برای پیش‌داوری‌های قومی هستند. این فرآیند تحت تأثیر اهداف و نیات طراحان، ویژگی‌های فیزیکی موزه، و زمینه اجتماعی و فرهنگی بازدیدکنندگان می‌تواند منجر به تولید معانی متنوعی شوند. موزه فلک‌الافلاک اطلاعاتی را درباره‌ی تاریخ و فرهنگ اقوام لک و لر به نمایش می‌گذارد. این که بازدیدکنندگان چه تصویر و معانی را در رابطه با مردم لرستان از این موزه اخذ کرده و این تصویر چه تأثیری بر درک آنها از هویت قومی و ملی دارد، حوزه تمرکز این مطالعه است. این مطالعه کیفی با رویکردی مردم‌نگارانه انجام شده و برای تحلیل پیام‌های ثبت شده از تکنیک‌های تحلیل داده‌های کیفی بهره گرفته شده است. تحلیل قلمرو، طبقه‌بندی تحلیلی و تحلیل مولفه‌ای از جمله تکنیک‌های به کار رفته در تحلیل پیام‌ها است. به علاوه برای رسیدن به اعتبار بیشتر نتایج تحلیل پیام‌ها، برای گردآوری داده‌ها از مشاهده مشارکتی و مصاحبه، و برای روشنی‌بخشی به سئوالات مطرح شده از تحلیل پیام‌ها و تطبیق یافته‌ها نیز بهره گرفته شده است. برآیند این تحلیل‌ها، برداشت‌های بازدیدکنندگان را از هویت در دو سطح قومی و ملی، منعکس می‌کند. یافته‌ها حاکی از این است که مردم محلی با

---

mohamad\_chaghalvand@gmail.com

\*. نویسنده مسئول: کارشناس ارشد مردم‌شناسی

\*\* کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، کارشناس اداره میراث فرهنگی استان لرستان koushki@gmail.com

نامه انسان‌شناسی، سال سیزدهم، شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۷۲-۹۷

دیدن دانش و فرهنگ اجدادشان به فرهنگ و هویت بومی خود می‌بالند و بازدیدکنندگان غیربومی که دیدگاه تازه‌ای را نسبت به اقوام لک و لر کسب کرده‌اند، به هویت و تاریخ لرستان به عنوان بخشی از هویت ملی خود افتخار می‌کنند. تجربه دیدار از موزه، تلقی بازدیدکنندگان را از هویت خود در سطوح مختلف ملی و قومی تغییر و استحکام می‌بخشد. مخاطبان بومی در نتیجه بازدید تعلق خاطر و رضایت بیشتری از هویت قومی خود احساس می‌کنند و بازدیدکنندگان غیر محلی ضمن بیان تغییر ایجاد شده در دیدگاه خود نسبت به مردم لرستان، آن را مایه مباهات خود و بخشی از هویت ملی خود تفسیر می‌کنند. همچنین تمایز جنسیتی بازدیدکنندگان بر تفسیرهای متفاوت از صحنه‌های موزه تأثیرگذار بوده و موجب درک متفاوتی از جایگاه زن و مرد برای بازدیدکننده‌ها است.

**واژه‌های کلیدی:** بازدید از موزه، هویت قومی، هویت ملی، اقوام لک و لر.

### مقدمه و بیان مسئله

توانایی موزه در بازنمایی ابعاد گوناگون موضوعی که به نمایش می‌گذارد، موجب ایجاد فهم و درک گسترده‌تری از موضوع برای مخاطب می‌شود. توجه به ابعاد مختلف ارتباطی از قبیل دیدن و شنیدن، در قالب استفاده از اشیا، صحنه‌ها، صدا، تصویر و گفتگو از امکانات مختلفی هستند که در انتقال این فهم موثر هستند.

شرایط مطرح شده، به ارائه‌ی تصویری کامل‌تر از موضوعات مختلف به خصوص در رابطه با آنچه از اقوام مختلف، در جوامع چندفرهنگی مانند ایران درک می‌شود، کمک‌رسان است. این اقوام به طور تاریخی روابط گسترده و متنوعی با یکدیگر داشته‌اند. این مواجهه‌ها گاه به صورت کشمکش‌هایی در قالب جوک و داستان‌هایی که اقوام به یکدیگر نسبت می‌دهند دیده می‌شود. البته این رویارویی می‌تواند ریشه در تجربیات مستقیم و غیرمستقیم اقوام در گذشته و حال و سبک‌های زندگی گوناگون داشته باشد. به علاوه تصاویری که در رسانه‌های مختلف مانند: تلویزیون، کتاب، گزارش‌های رسمی در غالب روزنامه‌ها یا دستگاه‌های دولتی در رابطه با اقوام ارائه می‌شود، می‌تواند بر این فهم تأثیر گذار باشند.

به هر حال این زمینه‌ها می‌تواند موجب شکل‌گیری تصاویر و ذهنیت‌هایی نسبت به اقوام شده، که گاه به صورت الگوهایی برای شناسایی و ارتباط بین فرهنگ‌ها و گروه‌های مختلف

در نظر گرفته می‌شود. موزه مردم‌شناسی لرستان که در قلعه‌ی فلک‌الافلاک واقع شده است، نمایش‌دهنده‌ی شیوه‌ی زندگی اقوام لر و لک ساکن در این منطقه است و تلاش شده تا زندگی این اقوام در ابعاد مختلف مادی و غیرمادی برای مخاطبان به نمایش درآید. صحنه‌های طراحی شده، مراحل مختلف زندگی از تولد، ازدواج و مرگ و همچنین شیوه‌ی گذران زندگی و فعالیت‌های روزمره زنان و مردان عشایر را نشان می‌دهد. به علاوه در چند صحنه نیز تلاش شده تا برخی از مشاغل سنتی رایج در لرستان مانند فلزکاری و نجاری که عمدتاً در شهر بروجرد انجام می‌شده را نیز تصویر کنند. در این صحنه‌ها پیکره‌های مصنوعی که از روی نمونه‌های واقعی طراحی شده‌اند، به صحنه‌ها واقعیت بیشتری می‌بخشند. این صحنه‌ها در بخش‌های مختلف قلعه فلک‌الافلاک جانمایی شده و در هم‌زیستی با این فضا جلوه‌هایی از فرهنگ این اقوام را بازنمایی می‌کنند.

چیزی که موزه در رابطه با آن طراحی شده، کلیت فرهنگی این اقوام است. انتظار می‌رود از تعامل میان طراحان موزه، اجزای موزه و بازدیدکننده‌ها درک و فهمی از این فرهنگ ایجاد شود. این مقاله هم درصدد بررسی، درک و فهم معنای تولید شده از کلیت فرهنگ این اقوام برای بازدیدکننده‌ها از طریق رسانه موزه است. به این ترتیب موزه و جزئیات آن شامل صحنه‌ها، اشیاء، چیدمان، فضا (در کنار فضای داخلی قلعه) و سایر ابعاد فیزیکی در کنار اهداف، نیات و طرح‌های کارکنان و همچنین برداشت‌ها و معنای تولید شده توسط مخاطبان، چستی موزه را تشکیل می‌دهد. موزه‌ای که در آن امکان به نمایش درآمدن و به نمایش درآوردن دیگری و خود وجود دارد. به این ترتیب موزه امکانی برای دیدن و درک دیگری از نقطه نظر موزه پدید می‌آورد که این دیدگاه می‌تواند بر اساس اهداف، نیات طراحان و امکانات موزه، چهره‌هایی متفاوت از یک موضع به نمایش بگذارد و به عنوان منبعی برای شناخت اقوام و فرهنگ‌هایی که کمتر با آنها آشنایی داریم به کار گرفته شود. موزه به عنوان عنصری دارای توانایی ایجاد آگاهی و تجربه گسترده از فرهنگ گروه‌های قومی در نظر گرفته می‌شود. این می‌تواند برای خانواده و فرزندان‌شان و نشان دادن میراث به آنها ارزشمند باشد (Hooper-Geerinhill, 1994a: 8)

مقاله حاضر به دنبال فهم معنا و تصویر درک‌شده از اقوام ساکن در لرستان، یعنی اقوام لک و لر توسط بازدیدکنندگان موزه مردم‌شناسی فلک‌الافلاک واقع در شهر خرم‌آباد، مرکز استان لرستان است. بازدیدکنندگان مورد نظر، هم مراجعه کنندگان محلی و هم مراجعه کنندگان غیر بومی را در بر می‌گیرد. پرسش کلی و اصلی این پژوهش این مسئله است که بازدیدکنندگان از خلال بازدید از موزه، چه درکی از هویت قومی مردم لرستان و هویت ملی به دست می‌آورند، و در ذیل آن به دنبال پاسخی برای سئوالات جزئی‌تر، از قبیل تفاوت برداشت از صحنه‌ها برای بازدیدکننده‌های بومی و غیر بومی و همچنین این تفاوت در میان مردان و زنان نیز است.

آنچه که در رابطه با موزه مردم‌شناسی مورد توجه است، فرصت آموزش ضمنی است که به واسطه استفاده از عوامل مختلف، در موزه ایجاد می‌شود. اینکه این شیوه بیان فرهنگ اقوام لرستان چه تاثیری در درک مردم محلی و مخاطبان غیر بومی از هویت و فرهنگ مردم لرستان دارد. به علاوه، ما به دنبال درک آن دسته از معانی نیز هستیم که با توجه به تصویر ارائه شده از لرستان در اواخر قاجاریه و اوایل پهلوی در متون مختلف، دریافته‌ایم، و نیز درک زمینه‌های متفاوتی که معانی و تفاسیر ارائه‌شده توسط بازدیدکنندگان بر اساس آن بنا شده است.

به نظر می‌رسد این شرایط می‌تواند به منظور نمایاندن جایگاه موزه‌ها به عنوان مکانی فرهنگی و آموزشی که امکان برقراری ارتباط با مخاطبان را دارند به کار گرفته شود و شرایط را برای توجه بیشتر در این زمینه به خصوص در جامعه‌ای چندقومیتی مانند ایران هموار کند. بخصوص که در سال‌های اخیر در پدیده فرهنگی سفرهای نوروزی، موزه‌ها به عنوان یکی از مهمترین جاذبه‌های مورد توجه مسافران مطرح هستند. لازم به یادآوری است که این مطالعه موزه را به عنوان فضایی کاملاً بی‌طرف و خالی از سوگیری در نظر نمی‌گیرد و ضمن توجه به این ویژگی به بحث مورد نظر می‌پردازد.

درک سازوکار موزه به عنوان یک نهاد فرهنگی، مستلزم شناخت همه‌جانبه‌ی ابعاد مختلف آن است. این شناخت می‌تواند ما را در درک فضا و فرآیند فرهنگی در جریان درون موزه یاری کند. آگاهی از دلالت‌ها و سویه‌های فرهنگی موزه و به خصوص موزه‌های فرهنگی-تاریخی که با ابعاد مختلف فرهنگ جامعه در ارتباط هستند، به منظور درک و بهبود عملکرد موزه الزامی است. مخاطبان و کردار فرهنگی آنان یکی از مهم‌ترین ابعاد مطالعه در هر موزه‌ای

هستند، چون موزه به منظور تولید و انتقال پیام به همین مخاطبان طراحی و ایجاد شده است. ملاقات فرهنگ‌ها از خلال رسانه‌ی موزه می‌تواند به افراد کمک کند تا به درک متفاوت و نزدیک‌تری از هویت قومی و هویت ملی دست یابند. در جامعه چندقومیتی ایران درک زمینه‌های مشترک فرهنگی میان اقوام مختلف می‌تواند بر هویت قومی و هویت ملی افراد تأثیرگذار باشد. این مسائل لزوم توجه و مطالعات بیشتر در خصوص سفر و اوقات فراغت و به ویژه جایگاه موزه‌های فرهنگی - تاریخی و موزه‌های قومی در این فرآیند و بازخورد آن را در جامعه نشان می‌دهند. به علاوه در رابطه با لرستان به نظر می‌رسد تصاویر ارائه‌شده از این مردم در برخی از متون مستلزم بازنگری و نقد است. در این مطالعه تلاش شده تصویر ارائه‌شده در برخی از این متون از لرستان تشریح و در ادامه با تصویر اخذشده توسط بازدیدکنندگان از مردم لرستان در موزه مقایسه شود و به این ترتیب شرایط درک منتقدانه آنها فراهم شود.

### نگاه اجمالی به آراء و ادبیات موجود در رابطه با مطالعه موضوع

با توجه به ویژگی‌هایی مانند توانایی ارسال پیام و ایجاد ارتباط، موزه‌ها را می‌توان به عنوان رسانه در نظر گرفت. هوپرگرین‌هیل<sup>۱</sup> موزه را دارای ویژگی‌های رسانه‌های جمعی نیز می‌داند. موزه، هم‌قادر به ایجاد رابطه‌ای بین فردی و نزدیک از طریق رابطه میان راهنما و بازدیدکننده است و هم می‌تواند با ایجاد یک رابطه گروهی در زمانی که راهنما با گروهی از بازدیدکنندگان وارد تعامل می‌شود، به عنوان یک رسانه جمعی در نظر گرفته شود (Hooper-Geerinhill, 1994b: 7). به همین ترتیب می‌توان از نظریه‌های مطرح شده در حوزه ارتباط برای تحلیل و بررسی موزه‌ها به عنوان محیطی اجتماعی بهره گرفت.

هوپرگرین‌هیل نظریه‌های اولیه در حوزه ارتباطات را دارای رویکردی مبتنی بر محوریت فرستنده پیام می‌داند که در آن، مخاطب به عنوان عنصری منفعل و پذیرنده، بدون قدرت در فرآیند ارتباط تلقی می‌شود. تحولات و رویکردهای بعدی که در چارچوب نظری فوق، به

---

1. Hooper Geerinhill E

خصوصاً آنچه که در چهارچوب مطالعات فرهنگی رخ داد توجه و تمرکز مطالعات را از محوریت فرستنده پیام و رسانه به مخاطب و عاملیت او در فرایند ارتباط منتقل نمود. به این ترتیب معنی و پیام درک‌شده در خلال فرآیند ارتباط، صرفاً چیزی در اختیار فرستنده و طراح نبود، بلکه دریافت‌کننده نیز بنا بر شرایط خود می‌توانست دارای قدرت دخل و تصرف در معنی تولیدشده نهایی در نظر گرفته شود (استوری<sup>۱</sup>، ۱۳۸۶).

به عقیده هوپرگرین‌هیل این رویکردها و تغییرات بعدی آن در مطالعات موزه‌ای نیز دلالت‌هایی داشته است (Hooper-Geerinhill, 1994b: 14). وی موزه را رسانه‌ای می‌داند که معنی و پیام در آن با مشارکت و حضور فعال بازدیدکننده و طراح ایجاد می‌شود (همان، ۲۵) می‌توان گفت بازدیدکنندگان با ذهنی خالی به موزه نمی‌آیند که هر ایده‌ای را بتوان به آنها منتقل کرد (Dierking & Falk, 2013: 7). در واقع معانی که از موزه درک می‌شوند می‌توانند بر اساس ویژگی‌های فردی، اجتماعی، دانش و تجربه شخصی بازدیدکنندگان متفاوت باشد و این همان چیزی است که مسون<sup>۲</sup> آن را «متن به تصرف بازدیدکننده درآمده»<sup>۳</sup> می‌نامد (2005: 205).

بازدیدکنندگان را باید به عنوان کنش‌گرانی دارای پیچیدگی در رابطه با جهان زیسته خود در نظر گرفت. آن‌ها در مواجهه با موزه به عنوان بخشی از جهان پیرامون خود، با توجه به ابعاد مختلف هستی اجتماعی‌شان، آن را درک و تفسیر می‌کنند. به این ترتیب امکان تولید و به دست دادن معانی متفاوت با آنچه مورد نظر طراحان و کارکنان موزه است، وجود دارد. بنابراین باید فرایند ارتباطی ایجاد شده در موزه را با توجه به این نکته مهم که مخاطبان در جایگاه کنشگران موثر در تولید معنی نهایی هستند، مورد نظر قرار داد.

در این رابطه نظریه‌های ارتباطات به سمت توجه هم‌زمان به دو عنصر متن و مخاطب حرکت می‌کنند (Hooper-Geerinhill, 1999: 9) مطالعات موزه‌ای علاوه بر تصور

---

1 . Sturey J.  
2 . Mason R.  
3 . Visitors Own Context

بازدیدکننده به عنوان عامل<sup>۱</sup> در پژوهش‌های خود، به نقش اشیاء به عنوان عناصری فعال که در فرآیند بازدید و ارتباط شکل گرفته، توجه دارند. شیوه‌های گوناگونی که اشیاء مختلف در آن انتخاب و ترکیب می‌شوند، موجب تنوع بسیاری در نوع ارتباط ایجاد شده با مخاطب می‌شود (Macdonald et al, 1999; Henning, 2006; Macdonald, 2011)، و به این ترتیب است که طراحان نمایشگاه‌ها دریافته‌اند که هرگز دو بازدیدکننده به یک شیوه نمایشگاه را نمی‌بینند (spraf, 2006: 204).

هنینگ، اشیاء داخل موزه را به عنوان کنشگرانی در رابطه با بازدیدکنندگان و طراحان موزه در نظر می‌گیرد که توجه ما را به عنوان بازدیدکننده به خود جلب کرده و به همان نسبت ما را از توجه به دیگر اشیاء باز می‌دارند. آنها میزان دقت و زمانی را که ما صرف دیدن می‌کنیم تحت تأثیر قرار می‌دهند و این شرایط می‌تواند بر تفسیر و معانی تولید شده نزد بازدیدکنندگان تأثیرگذار باشد. در رابطه با طراحان، ویژگی‌های این اشیاء در نحوه به نمایش گذاشتن و طراحی صحنه‌ها تأثیرگذار است و به این ترتیب است که باید یک بار دیگر به اشیاء به عنوان عواملی فعال در آنچه از موزه درک می‌شود توجه شود. می‌توان گفت چیزهایی را که در موزه به نمایش گذاشته می‌شوند، فقط نباید به عنوان اشیاء دید. محتوای موزه چیزی تحمیل شده بر اشیاء نیست بلکه در قالب آنها تجسم می‌یابد (Henning, 2006: 2-10) و حتی موزه می‌تواند دیدن اشیاء را برای ما سخت کند (Alpers, 1991: 27). آرجون آپادورای<sup>۲</sup> یادآوری می‌کند که ما باید به خاطر معانی و مفاهیم موجود در اشیاء به آنها توجه ویژه داشته باشیم و خط ربطی را که در آنها موجود است درک کرده و از نگاهی که آنان را بی روح و خاموش تلقی می‌کند دوری کنیم (Appadurai, 1986: 4-5). چون همان‌طور که راینان مسون به ما یادآوری می‌کند، اشیاء دارای کیفیتی چندمعنایی هستند (Mason, 2011: 5).

موزه‌ها می‌توانند از طریق داشتن انحصار تخصیص معنی اصلی و توجه که منجر به اعمال اقتداری کلی بر مخاطبان می‌شود رابطه‌ای آمرانه را نسبت به آنها تثبیت کنند. این نکته به ما

- 
1. Actor
  2. Appadurai A.

می‌گوید احتمالاً تنها برخی از توجه‌ها معتبر هستند و این اشکال خاص توجه، تنها در دسترس برخی از افراد هستند (Henning, 2006: 120). به نحوی دیگر فوکو<sup>۱</sup> و بوردیو ما را به خصلت ایدئولوژیک بودن موزه و این که موزه می‌تواند برای نظم‌دهی، طبقه‌بندی و حتی بازتولید تمایزات طبقاتی و به نوعی مشروعیت‌بخشی به آنها عمل کند هشدار می‌دهند. این نگاه برای پژوهشگران این امتیاز را در پی داشته که از تلقی بی‌طرف بودن موزه در روابط قدرت و روابط اجتماعی اجتناب کرده و در بررسی‌های خود همواره رویکرد انتقادی برای توسعه مطالعات موزه‌ای و عملکرد موزه‌ها در نظر گیرند (Henning, 2006: 1-2; Mason, 2011: 23-24). این چالش‌ها زبان تازه و پیچیده‌ای را در رابطه با مطالعات موزه‌ای بنا نهاد (Henning, 2006: 1).

مفاهیم و نظریه‌های دیگری از علوم اجتماعی و علوم انسانی برای مطالعه موزه به کار گرفته شده‌اند. کار بوردیو در این رابطه بسیار با اهمیت است. بوردیو با به کارگیری مفهوم سرمایه فرهنگی و هبیتوس در رابطه با بازدیدکنندگان موزه نشان می‌دهد که چگونه هستی اجتماعی افراد در دسترسی آن‌ها به موزه‌ها تأثیرگذار است. برای بوردیو سرمایه فرهنگی که خصلتی طبقاتی دارد دارندگان آن را قادر به رمزگشایی و درک معنی آثار هنری می‌کند. بوردیو نشان می‌دهد که برای بسیاری از کسانی که به موزه نمی‌روند، میزان کم سرمایه فرهنگی آنان تعیین‌کننده است تا شرایط اقتصادی. چون از نظر اقتصادی موزه‌ها قابل دسترس هستند و این، عدم درک معانی موجود در موزه‌ها و آثار به نمایش گذاشته‌شده در موزه‌هاست که برخی را از رفتن به موزه باز می‌دارد؛ معانی‌ای که برای درک آن‌ها نیاز به سرمایه فرهنگی خاصی است، و به این ترتیب است که زمینه‌های تمایز افراد و اقشار جامعه از هم پدید می‌آید (بوردیو، ۱۳۹۰ و Bourdieu, 1977: 3-4).

از آنجا که فعالیت انسانی دارای مشخصه‌هایی از قبیل بازانديشانه و خودآگاه بودن است، به نظر می‌رسد تصور قابل درک بودن کنش انسانی تنها در قالب یکی از نظریه‌های مطرح‌شده، تقلیل‌گرایانه و زیان‌بار است. پس در مطالعه حاضر تلاش شده تا کنش بازدیدکننده موزه، در تقاطع نظری حاصل از این دیدگاه‌ها مورد توجه قرار گیرد.



ما ضمن بررسی کنش بازدیدکننده در قالب نظریه ارتباط، به آن دسته از روشنی‌بخشی‌هایی هم که نظریه سرمایه فرهنگی و آنچه تاثیرگذاری موجودیت مادی موزه بر روی بازدیدکننده نامیده می‌شود، توجه داریم، و از این ترکیب به عنوان نظام نظری حساسیت‌برانگیز نسبت به کردار بازدیدکنندگان موزه بهره خواهیم گرفت.

به این ترتیب بازدیدکننده طی بازدید از موزه، درون یک فرایند ارتباطی قرار می‌گیرد، طراحان موزه با توجه به زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود و جامعه، موضوعی را برای نمایش در نظر گرفته و با استفاده از اشیاء، فضا، چیدمان و سایر عوامل، قصد منتقل نمودن پیام و معنایی را دارند. هریک از عوامل یادشده به سهم خود می‌توانند در چگونگی پیام و معنای برداشت‌شده تاثیرگذار باشند. در آن سوی قضیه، مخاطبی قرار دارد که باید او را در موضع کنشگر نیت‌مند در نظر گرفت. یعنی از بازدید خود هدفی دارد و به نوعی می‌توان گفت نسبت به عمل خویش آگاهی دارد و در مورد این مساله و جهان اطراف خود دست به تأمل، ارزیابی و داوری می‌زند. کما اینکه باید در نظر داشته باشیم این موارد تحت تاثیر موقعیت تاریخی و فرهنگی-اجتماعی او قرار دارد. اعمال ما در خلا صورت نمی‌گیرند. ما جزئی از موقعیت خود در حیاتی اجتماعی هستیم که از ابعاد مختلف بر ما تاثیرگذار است، موقعیتی که موجب بروز سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متفاوتی برای انسان‌ها می‌شود.

### روش‌شناسی و مواد مورد مطالعه پژوهش

#### محقق و میدان مورد مطالعه

در این مطالعه، موزه قلعه فلک‌الافلاک واقع در شهر خرم‌آباد، به عنوان میدان مورد بررسی انتخاب شده است. این موزه به طور کلی زندگی عشایری و روستایی مردم لرستان را که متشکل از دو قوم لک و لر هستند، نمایش می‌دهد. به علاوه، ابعاد مختلف زندگی روستایی و عشایری از قبیل تولد، ازدواج، مرگ، فعالیت‌های روزمره، صنایع دستی، مسکن، تصاویر بزرگان طوایف مختلف در قالب صحنه‌ها و عکس‌هایی به نمایش درآمده است. در ادامه در بخش باستان‌شناسی، اشیای با ارزش فرهنگی و مادی قابل توجهی که در لرستان کشف شده‌اند و مردم را با تاریخ و گذشته‌ای چند هزارساله پیوند می‌زنند به نمایش گذاشته شده‌اند. این

صحنه‌ها در هم‌زیستی با فضای قلعه، جلوه‌ای ویژه از تاریخ و فرهنگ را تداعی می‌کنند. بازدیدکنندگان بسیاری از سرتاسر ایران و نیز خارج از مرزهای ایران از این مجموعه بازدید می‌کنند، که برای بسیاری از آنها موزه مهم‌ترین دریچه‌ی آشنایی با فرهنگ مردم لرستان است. در انتهای موزه دفتری قرار داده شده است که در آن، بازدیدکنندگان در پایان بازدید از موزه به ذکر برداشت، پیشنهادات، انتقادات، خاطرات و حس خود درباره‌ی موزه و بازدید از آن می‌پردازند. این دفتر در جایگاهی قرار دارد که فرد بدون حضور عوامل موزه و آزادانه اقدام به درج برداشت خود از موزه می‌کند. در این پژوهش نظرات ثبت شده‌ی بازدیدکنندگان به عنوان پایه‌ی بخشی از داده‌های مورد نیاز در نظر گرفته شده است. این پیام‌ها به عنوان داده‌های کیفی مورد نظر هستند. برای این کار دفاتری که در طول سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ پر شده‌اند مورد بررسی قرار گرفته است. از میان این نظرات، پیام‌هایی را که به نحوی با برداشت و درک از هویت قومی و ملی در ارتباط بوده و بیانگر تصویری اخذ شده از فرهنگ مورد بحث هستند، مبنای گزینش قرار گرفته است. به علاوه با توجه به ادبیات موجود در رابطه با موزه، پیام‌هایی را که تصویر ارائه شده از مردان و زنان را در موزه مورد توجه دارد نیز در نظر گرفته شده‌اند. در این مطالعه، محقق خود به عنوان یکی از ساکنین دائم موزه که دارای نقش کارشناس و راهنمای موزه است، تلاش می‌کند کردارها و تعاملات رخ داده در موزه را در قالب پژوهشی مردم‌شناختی ارائه کند.

### گردآوری و تحلیل داده‌ها

داده‌های مورد نیاز این پژوهش به شکلی مردم‌نگارانه حاصل بهره‌گیری از داده‌های چندگانه شامل: متن، مصاحبه مشارکتی و مشاهده می‌باشد. برای آنالیز داده‌های چندشکلی مردم‌نگارانه این مطالعه از رویکرد اسپرادل (1980) استفاده شده است. طبق نظر اسپرادل، برای آنالیز داده‌های اتنوگرافیک از سه دسته‌ی کلی از تکنیک‌های متوالی و به هم وابسته‌ی تحلیل قلمرو<sup>۱</sup>، تحلیل طبقه‌بندی یا تاکسونومیک<sup>۲</sup> و تحلیل مؤلفه‌ای<sup>۱</sup> استفاده می‌کنیم.

1. Domain Analysis
2. Taxonomic Analysis

در این رابطه و برای روشنی بخشی بیشتر، پس از انجام هر یک از تکنیک‌ها، مشاهدات و مصاحبه‌هایی به صورت ازسرگیرانه در رابطه با پرسش‌های جدیدی که در طول تحلیل مطرح می‌شدند، انجام گرفته است. به عنوان مثال در رابطه با مبحث جنسیت، با توجه به بحث بین زنان و مردان در پیام‌های درج شده، در کنار این صحنه‌ها و با زنان و مردانی که به این مسئله حساسیت نشان می‌دادند، مشاهده مشارکتی هم انجام گرفته است. انجام این رویه به این صورت است که ابتدا نظرات ثبت شده در این دفترها با دقت خوانده شده و سپس در قلمروهایی دسته بندی شده‌اند. اعضای این قلمروها نظراتی هستند که در رابطه با عنوان کلی قلمرو قرار دارند. به عنوان مثال، برداشت بازدیدکنندگان از هویت قومی، تحت تأثیر بازدید از موزه یکی از این قلمروهایی است که به این منظور تشخیص داده شده است. این قلمرو نظرات مختلفی در رابطه با هویت قومی از طرف بازدیدکنندگان بومی و غیر بومی، برداشت منفی و مثبت از هویت و موارد دیگر را در بر می‌گیرد. در مرحله دوم، اعضای این قلمروها گروه‌هایی تقسیم بندی شده‌اند که اساس تقسیم‌بندی گروه‌ها تشابه‌های این زیرمجموعه‌ها است. برای مثال، نظرات بازدیدکننده‌های محلی در رابطه با هویت قومی در یک طبقه، و نظرات بازدیدکننده‌های غیر بومی در طبقه‌ای دیگر دسته بندی شده‌اند. در مرحله بعد، یعنی تحلیل مولفه‌ای تلاش شده تا طبقات مختلف، با توجه به روابط و شباهت‌های میان آنها در قالب تم‌های کلی که بیان‌گر کلیت نظرات بازدیدکننده‌ها باشد، قرار داده شوند. در این خصوص برای ارزیابی تحلیل و نتایج به دست آمده از تحلیل نظرات بازدیدکننده‌ها، کار میدانی در قالب مشاهده مشارکتی در موزه انجام شده است. این مشاهده مشارکتی شامل فرایند بازدید توسط بازدیدکننده‌ها مخصوصاً در صحنه‌های مناقشه‌برانگیز از قبیل صحنه‌هایی که در آن کار زنان روستایی و عشایر به نمایش درآمده و یا بخشی که در آن عکس‌ها و اسنادی از بزرگان طوایف مختلف عرضه شده، و همچنین مصاحبه مردم‌نگارانه با حضار در این صحنه‌ها می‌شود. به منظور دستیابی به صحت بیشتر در رابطه با داده‌های گردآوری شده تمهیدات تکنیکی چندگانه‌ای انجام شده است.

تلاش شده تا با استفاده از تمهیدات مختلف، از قبیل تکرارپذیری و چندوجهی‌سازی، روایی و اعتبار پژوهش و فرآیندهای آن نیز تامین شود، گرچه در رابطه با پژوهش‌های کیفی گاه برآورده کردن این ابعاد، سخت مناقشه برانگیز است. در این مطالعه، با استفاده از متن دفاتر موجود در موزه، تلاش شده تا با تشریح موقعیت محقق نسبت به موضوع و میدان مورد پژوهش، شرایط تکرارپذیری مهیا شود. به علاوه، با استفاده از چندوجهی‌سازی داده‌ها، یعنی استفاده از داده‌های حاصل از مشاهده مشارکتی و مصاحبه در نتیجه‌ی استنتاج‌های به‌دست‌آمده از تحلیل پیام‌ها و مراجعه به میدان برای پاسخگویی به آنها، به دنبال اعتباربخشی به داده‌ها و نتایج شرح داده‌شده هستیم.

### یافته‌های پژوهش

#### لرستان به روایت سفرنامه‌ها

رسانه‌ها از مهم‌ترین ابزار شکل‌دهنده به شناخت و تصویر «دیگری» در نگاه ما هستند. این تصاویر گاه با عقاید پیشینی که همیشه هم مثبت نیست نیز همراه است. این تصاویر می‌توانند موجب جهت‌گیری‌هایی در شناخت دیگری برای مخاطب شوند. این‌گونه بازنمایی‌ها در شکل‌گیری تصاویر و معانی مختلف تأثیرگذار است. در اواخر دوره قاجار و دوره پهلوی که همراه با مواجهه خشونت‌آمیز دولت‌های مرکزی با جمعیت عشایری اقوام ساکن در ایران است. در کتب سفرنامه‌نویسان غربی که اکثر آنها مأمورین امنیتی دولت‌های غربی بوده‌اند، و در گزارش نظامیان و حکام محلی مأمور از طرف دولت مرکزی، تصاویری ضدتوسعه، خشن، عقب افتاده، هرج و مرج طلب و غیرمنطقی از آنها ارائه می‌شود، که تنها زبان قابل فهم برای آنان خشونت است. از دوره صفوی به بعد، ورود سیاحان و مأمورین دولتی غربی به ایران آغاز شد. این روابط در دوره قاجاریه گسترش یافت و به تدریج تا ادغام ایران در روابط استعماری و امپریالیستی و تحت فشار نظامی ادامه یافت (Lambton, 1975؛ تروبتسکی، ۱۳۵۸). به واسطه شرایط سیاسی و اقتصادی پیش‌آمده از دوره قاجاریه به بعد، اقوام ساکن در استان لرستان مورد توجه دولت‌های روس، انگلیس و آلمان قرار گرفته و به تدریج این روابط در ابعاد وسیعی موجب تغییرات گسترده‌ای در حیات فرهنگی این اقوام شد. تلاش آنها برای به دست آوردن

منافع و تحت فشار قرار دادن رقبا موجب شیوه‌های مختلف حضور آنها در بخش‌های مختلف ایران شد.

تضادهای منافع اقتصادی و سیاسی بریتانیا و روسیه موجب شد هریک از این دولت‌ها برای تضعیف زیر بناهای اقتصادی و تجاری و فشار بر رقیب، قبایل ساکن در قلمروهای استراتژیک، بخصوص آنان را که بر سر راه‌های ارتباطی مهم قرار داشتند، تحریک کنند. در ضمن هرکدام این دولت‌ها برای سرکوب این ناامنی‌ها از قوای دولت مرکزی ایران بهره می‌بردند (تروبتسکی، ۱۳۵۸: ۳۲). از طرفی وجود کوچ‌نشینی به دلایل مختلف به زیان دولت‌های غربی بود. به واسطه سیطره آنها بر راه‌های مواصلاتی، ناامنی ایجاد می‌شد و از طرف دیگر به واسطه زندگی ساده و خودبسند، آنان به کالاهای غربی نیاز پیدا نمی‌کردند (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۶۰: ۲۳۶). این شرایط به دنبال خودسرکشی عشایر و اقدامات خشونت آمیز برای سرکوب آن، به طورکلی به مواجهه میان ایلات و عشایر از یک سو و عشایر با دولت مرکزی و دولت‌های غربی از سوی دیگر انجامید، که از درون آن تصویری نامطلوب از اقوام و عشایر ترسیم شد. خاطرات این مواجهه در قالب متون مختلفی تحت عنوان سفرنامه، گزارش‌های رسمی، پژوهش‌های علمی و غیره ثبت و ارایه شده است. در این متون، توسط کسانی که نماینده‌ی دولت‌هایی بودند که خود در ایجاد شرایط این اقوام دخیل بوده‌اند، از اقوام یاد شده تصاویری مانند دزد (چریکف، ۱۳۷۹: ۶۷ و ۶۹)، ایلات وحشی و دزد (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۵۹۰-۶۱۵)، ولایتی متهم و علاقه‌مند به غارت‌گری (دوبد، ۱۳۷۱: ۴۲۲ و ۴۳۱)، عادی بودن قتل و غارت در میان این اقوام (ادموندز، ۱۳۷۱: ۶۵-۱۳۲) ارایه شد. این در حالی است که این گزارش‌گران، ابعاد دیگر فرهنگ این اقوام مانند دانش قومی، ادبیات غنی، صنایع دستی و پیشینه تاریخی را نادیده گرفته و یا نسبت به آن توجه کافی نشان نداده‌اند و همواره اقدامات دولت‌های خود را برای مداخله در تغییر شیوه زندگی و فرهنگ عشایر بدون توجه به خواست آنان، مشروع می‌دانند. با آغاز دوره پهلوی و حرکت دولت به سمت مدرنیته تحت تاثیر روابط شاه ایران با جوامع غربی، تنها به ارایه تصویر منفی از شیوه زندگی این اقوام بسنده نشد، بلکه تلاش‌های جدی و البته خشونت‌آمیزی هم برای زدودن آن از پهنه فرهنگی جامعه ایرانی به عمل آمد و ضمن تداوم تصویرسازی‌های منفی به مقابله عملی با این شیوه زندگی نیز پرداخته شد. رضا شاه زندگی کوچ‌نشینی را مرحله زشتی از

حیات می‌داند که اگر عشایر به صورت خودآگاه توانایی گذر از آن را ندارند باید با زور آنها را از این مرحله خارج نمود. دزد، ولگرد، بیابان‌گرد و اشرار، صفاتی هستند که وی به عشایر نسبت می‌دهد (بی‌نام، ۱۳۵۳: ۱۷۰). زندگی کوچ‌نشینی و عناصر فرهنگی مرتبط با آن، به مظاهر عقب ماندگی، جهل و وصله‌ناچور برای جامعه متجدد تعبیر شدند (همان، ۱۳۵۳: ۸۵). او سرکوب، خلع سلاح و اسکان عشایر را به هم‌پالگی‌های قزاق خود مانند امیر احمدی و شاه‌بختی سپرد، که از این رهگذر سودجویی‌های بسیاری از طرف این قبیل افراد برای پر کردن جیب خود از دارایی عشایر مورد غضب انجام گرفت. در بسیاری از موارد، عشایر آغازکننده‌ی جنگ‌ها نیستند و قزاق‌ها به بهانه‌های مختلف آنان را سرکوب و غارت می‌کردند و به این ترتیب اقوام عشایر که قرن‌ها از مرزهای ایران در برابر هجوم بیگانگان دفاع می‌کردند، سرکوب، غارت و منزوی شدند (قاضی مرادی، ۱۳۹۱: ۵۹-۴۰؛ واعظ، ۱۳۸۸: ۲۱۹؛ امیراحمدی، ۱۳۷۳).

در این دوره توسط ارتش، سرکوب گسترده‌ای در بین عشایر یاد شده آغاز شد. بسیاری از مردم عشایر و رهبران آنها که حاضر به پذیرفتن مناسبات تحمیل شده نبودند کشته و بازماندگان آنها تبعید یا تحت مراقبت شدید مجبور به یکجانشینی شدند. زندگی کوچ‌نشینی و استفاده از لباس‌های قومی ممنوع شد و سیاه چادر به عنوان نماد زندگی عشایری سوزانده شدند و عشایر دامدار را مجبور به یکجانشینی و پرداختن به کار کشاورزی کردند، که مرگ مردم و دام‌ها را در پی داشت (مورتسن، ۱۳۷۷: ۸۶). این تصاویر هم در دوره‌های بعد به عنوان منابعی برای کسب شناخت از این اقوام مورد استفاده قرار گرفتند.

ادوارد سعید<sup>۱</sup> خصلت جانب‌دارانه و سرکوب‌گرانه این‌گونه گزارش‌ها را ذیل واژه شرق‌شناسی<sup>۲</sup> به نحو روشنی بیان می‌کند. اینکه چگونه این متون با استفاده از مقایسه ضمنی با غرب، از طریق نفی دیگری، خود به دنبال تایید برتری غرب هستند. در این متون، شرق در ابعاد مختلفی غیرمنطقی، گناه‌کار، کودکانه و متفاوت و اروپا نقطه مقابل آن معرفی می‌شود (Said, 2001: 40&203). این مسئله در کنار عوامل دیگر موجب شکل‌گیری تصویری منفی از این اقوام شده است.

1 . Edward Said  
2 . Orientalism

این تصورات تاریخی در شرایط مختلف قابل بحث و جرح و تعدیل هستند. در این رابطه موزه‌ها با معرفی و ارایه تصویر و ایجاد شناخت از موضوعات مورد نمایش، می‌توانند در تغییر نگرش یا شکل‌گیری نگرش جدید در فرهنگ‌ها و اقوام مختلف نسبت به یکدیگر موثر باشند. موزه‌ها می‌توانند در رابطه با تصور و درک اقوام از یکدیگر نقش تسهیل‌گری داشته باشند. این قدرت موزه در رابطه با اشیای به نمایش درآمده، چیدمان ترتیب، نمایش و مسایلی از این دست است. به این ترتیب موزه می‌تواند دارای قدرت تاثیرگذاری در هویت ملی باشد (Karp, 1991: 13-14). زیرا در قالب رسانه‌ی موزه (البته در حد امکانات موزه نسبت به رسانه‌های دیگر) تلاش می‌شود معنایی تولید و منتقل شود.

در موزه‌های مردم‌شناسی تلاش می‌شود این معنا کلیتی از فرهنگ مرجع را به مخاطب ارائه کند. با این وجود باید توجه داشت که عوامل مختلف موجب عدم دسترسی همگان به موزه می‌شوند (Nzewunwa, 1994: 285). البته که به هیچ وجه کار به این سادگی‌ها نیست. عوامل مختلفی در اینکه چه تصاویر و صحنه‌هایی برای نمایش داده‌شدن برگزیده شوند دخیل هستند. زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی طراحان، سیاست‌های فرهنگی، امکانات موجود و البته ویژگی‌های بازدیدکنندگان می‌تواند از مهم‌ترین این عوامل باشد (Mason, 2005: 200).

### **برداشت از هویت ملی و هویت قومی**

تحلیل داده‌های موجود نشان می‌دهد نگاه هویتی به موزه و صحنه‌های به نمایش درآمده در آن، بین بازدیدکننده‌ها بسیار رایج است. این نگاه، هم از سوی بازدیدکننده‌های محلی و بومی و هم از سوی دیگر بازدیدکننده‌هایی که تعلق هویتی متفاوت دارند و از استان‌های دیگر به این موزه آمده‌اند وجود دارد، که این به این معناست که بازدیدکننده‌ها برداشتی هویتی در رابطه با خود یا دیگری از موزه دارند.

بازدیدکننده‌های بومی، هویت معرفی‌شده را مایه افتخار و اصالت خود می‌دانند. آنها ابراز می‌کنند از اینکه در این شهر و دیار زندگی می‌کنند و قومیت لک و لر دارند خوشحال و مفتخر هستند. برخی از آنها که برای اولین بار بازدید از موزه را تجربه می‌کنند، می‌گویند تاکنون از گذشته و هویت خود درک درستی نداشته‌اند و از این به بعد با آگاهی، تعلق قومی خود را

ارزشمند می‌دانند. موزه برای برخی از آنها یادآور هویت فراموش شده‌ای است که حالا بابت شناخت و آگاهی از آن ممنون و سپاسگذار هستند. برخی دیگر موزه را به عنوان بخشی از فرهنگ خود تلقی می‌کنند که در مقابل مهمانان غیربومی‌شان موجب سربلندی و افتخار آنهاست. در برخی از موارد به آنچه در موزه به عنوان تصویر لرها و لک‌ها ارائه شده اعتراض صورت می‌گیرد. آنها می‌گویند نباید زندگی عشایری به عنوان تنها شیوه زندگی در لرستان معرفی شود و در کنار آن باید به زندگی شهری نیز توجه شود. برخی دیگر موزه را به سوگیری نسبت به اقوام ساکن در لرستان متهم می‌کنند. آنها کاربرد فراوان زبان لکی در مقابل سایر زبان‌ها را نشانه این امر دانسته‌اند که به سایر زبان‌ها از جمله زبان لری بی‌توجهی شده است. بختیاری‌ها به عنوان بخش عمده مردم لرزبان در لرستان، در موزه برای خود جایگاه شایسته‌ای متصور نیستند. آنها اعتراض خود را به این صورت ابراز می‌کنند که چرا از بختیاری‌ها اطلاعات کمتری ارائه شده است؟ البته بازدیدکننده‌های بختیاری بسیاری نیز هستند که از چگونگی به نمایش درآمدن قومیت خود در موزه خرسند هستند و به هویت خود افتخار می‌کنند. معدودی هم چهره به نمایش درآمده در موزه را واپسگرا و عقب‌مانده می‌دانند، چون تنها به زندگی عشایری که در مقابل زندگی شهری ارزش کمتری دارد، پرداخته است.

در مقابل، بازدیدکننده‌های غیرمحلی در مواجهه با موزه و صحنه‌های به نمایش درآمده، نظرات نزدیک‌تری ثبت کرده‌اند. بسیاری از آنها هویت لرها و لک‌ها را به عنوان ساکنان لرستان قابل ستایش، غنی، آموزنده و غرورآمیز می‌دانند. آنها ضمن افتخار به این موضوع به عنوان بخشی از هویت ایرانی، به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنند. آنها از این که در کشوری که دارای قومیت‌های متنوع با پیشینه تاریخی و فرهنگی گسترده زندگی می‌کنند، خشنود و آن را مایه مباهات ایرانیان می‌دانند. برخی از بازدیدکننده‌های غیربومی عنوان می‌کنند که با دیدن موزه به نزدیکی و شباهت فرهنگ خود با مردم لرستان پی برده و با آن احساس پیوند بیشتری می‌کنند. آنها می‌گویند این شباهت موجب درک بهتر صحنه‌های به نمایش درآمده شده است و در نهایت همه این موارد را به عنوان سندی برای اهمیت و ارزشمندی ایرانی بودن خود می‌دانند.

در این شرایط بازدیدکننده‌هایی هم هستند که آنچه را در موزه می‌بینند، موجب تعجب خود می‌دانند. چون آنها چنین تصویری در رابطه با فرهنگ مردم لرستان در ذهن خود نداشته و



می‌گویند تاکنون تصویری پیش‌پا افتاده، غریب، ناشناخته و بی‌فرهنگ (به معنای عامیانه) از مردم لرستان در ذهن خود داشته‌اند. این در حالی است که موزه به آنها چهره‌ای متفاوت از عقاید اولیه‌شان (باورهای پیشینی) در مورد لرستان ارائه می‌دهد. در اینجا مردمی با فرهنگی غنی، فنون و مهارت‌های بسیار در ساخت ابزار مورد نیاز زندگی، آیین‌های اجتماعی با ارزش و پیچیده و مهمان‌نواز به نمایش درآمده‌اند و این بازدید موجب تغییر دیدگاه آنان در رابطه با عقایدشان نسبت به مردم لرستان شده است. برخی از بازدیدکننده‌ها می‌گویند دیگر در مورد لرستانی‌ها جوک نگفته و آن‌ها را با القاب بد خطاب نمی‌کنیم و نهایتاً این که این فرهنگ را به عنوان بخشی از هویت ملی خود با ارزش و شایسته احترام می‌بینند، که باید بابت داشتن چنین فرهنگی به مردم لرستان تبریک گفت.

تلفی و احساساتی که در پرتو بازدید از موزه در رابطه با اقوام لر و لک به وجود آمده می‌تواند موجب اعتماد و نزدیکی بیشتر بین سطوح مختلف جامعه و در نهایت ارتقای سرمایه اجتماعی شود. این سرمایه از طریق روابط ایجاد شده بین موزه و صحنه‌های آن به عنوان معرف فرهنگ مردم لرستان و بازدیدکنندگانی که نسبت به این صحنه‌ها واکنش نشان می‌دهند ایجاد می‌شود. به این ترتیب انسجام اجتماعی، تقویت و روابط اجتماعی به واسطه میانجی‌گری ارتباطی موزه، ممکن و گروه‌های اجتماعی به هم نزدیک می‌شوند.

### موزه و امر آموزش

آموزش یکی دیگر از محورهای مورد تاکید بازدیدکننده‌ها در رابطه با موزه مردم‌شناسی لرستان است. آنها به صراحت آموزش‌های دریافت شده را به عنوان یکی از مزیت‌های بازدید از موزه می‌دانند. آشنایی با فرهنگ مردم لرستان برای آنها مهم‌ترین پیام آموزشی موزه است. آنها بیان می‌کنند که از طریق بازدید از موزه با فرهنگ عشایری، زندگی ایلیاتی و تصویر عمیق زندگی قومی آشنا شده‌اند. در سطحی دیگر آنها این تصاویر را موجب آشنایی با فرهنگ ایرانی، آشنایی با استان‌های دیگر و شناساندن فرهنگ کهن و هزاران ساله ایران به مخاطبان می‌دانند. همچنین به طور خاص‌تری موزه برای آنها عامل آشنایی با اقوام ساکن لرستان، زندگی و فرهنگ معیشت آنان است.

بعدی دیگر از آموزش دریافت‌شده از موزه، آشنایی با تاریخ است. با توجه به اینکه موزه بیشتر به زندگی عشایری که شیوه قالب زندگی در اوایل قرن بیستم است می‌پردازد، به نحوی یادآوری‌های تاریخی در رابطه با اقوام ساکن در لرستان را در خود دارد. به این ترتیب زمینه برای ایجاد رابطه بین نسلی مهیا می‌شود. برخی از بازدیدکننده‌های محلی موزه را زنده‌کننده و یادآور نیاکان و فرهنگ آنان می‌دانند که برای آنها پیام توجه به شیوه زندگی نیاکانی و روحيات آنها را به عنوان مولفه‌های قومی در بر دارد. این رابطه تاریخی برای مردم محلی در اشکال مختلف پدیدار می‌شود.

بسیاری از مردم محلی که عضو طوایف مختلف لر و لک هستند به امید دیدن عکس یا سندی از نیاکان یا خوانین طوایف خود به موزه می‌آیند و وجود این موارد در موزه را دلیل اهمیت سیاسی و اجتماعی طایفه و نیاکان خود می‌دانند. این مطلب موجب بازتولید اهمیت تعلق هویت قومی و طایفه‌ای آنان در زندگی امروزی و بازتولید هویت قومی در زندگی شهرنشینی می‌شود. از این روست که برخی از طوایف و اقوام موزه را به جهت‌گیری به سمت برخی از طوایف و برخی از اقوام متهم می‌کنند. آنها می‌گویند اینجا موزه مردم‌شناسی لرستان است و باید به تمام اقوام و طوایف، نگاهی برابر داشته باشد.

طی مصاحبه‌ها و مشاهدات به عمل آمده در خلال این پژوهش، تلاش‌ها و فخرفروشی‌هایی میان افراد مختلف برای یافتن عکس و اسناد بیشتری در مورد طایفه و نیاکان‌شان دیده می‌شود، که حاصل این رقابت برای آنها احساس غرور و اهمیت یافتن تعلقات قومی و طایفه‌ای است. بارها دیده شده که عکس‌ها و اسنادی از گذشته که دارای تأکیدات قومی و طایفه‌ای بوده برای نمایش به موزه اهدا می‌شده است. برای این افراد، رویارویی و مقاومت خوانین و طایفه آنها در مقابل ظلم دولت‌های قاجار و پهلوی به عنوان دلالتی روشن بر قدرت و شجاعت نیاکان آنهاست. این رویارویی و نحوه مواجهه طوایف و خوانین آنها با سرکوب اعمال‌شده از سوی دولت‌های یادشده، امروزه مورد ارزیابی و قضاوت مردم قرار می‌گیرد. در این ارزیابی معمولاً طوایف و افرادی که رویکرد مقاومت در برابر این هجوم و سرکوب را در پیش گرفته‌اند از شأن و منزلت بالاتری برخوردارند.

### جنسیت و تجربه صحنه‌ها

جنسیت و تلقی از آن، یکی دیگر از مباحث ذکر شده در نظرات بازدیدکننده‌ها در رابطه با موزه است. موزه به واسطه‌ی پرداختن به زندگی روزمره عشایری و روستایی در خود صحنه‌های مختلفی از کار و فعالیت روزانه‌ی زنان و مردان عشایر و روستایی را به نمایش می‌گذارد. در این صحنه‌ها انجام برخی از مشاغل مرتبط با کشاورزی، شکار و مشاغلی مانند درودگری، گیوه‌کشی و آهنگری توسط مردان به نمایش درآمده است و در کنار آن در یک بخش نسبتاً مفصل انواع فعالیت‌های زنان در زندگی عشایری و روستایی مانند بافت سیاه‌چادر، قالی‌بافی، گلیم‌بافی، ماشته‌بافی، آوردن هیزم، حمل مشک آب از چشمه به سمت خانه، مشک‌زنی و تولید لبنیات به نمایش گذاشته شده است.

بحث‌برانگیزترین صحنه در میان صحنه‌های موزه، بخشی است که در آن مرد و زن عشایری را در سیاه‌چادر نشان می‌دهد. در این صحنه، مرد در حال خوردن چای و همسرش در حال کوبیدن دانه‌های خوراکی برای پخت غذا است. در مشاهدات به عمل آمده در این پژوهش دیده می‌شد که بین زنان و مردانی که به صورت دسته جمعی یا خانوادگی از این صحنه دیدن می‌کردند بحث و مشاجراتی صورت می‌گرفت. زنان پس از دیدن چند صحنه پی‌درپی که هم‌جنسان آنها را در حال انجام فعالیت‌های گوناگون نشان می‌داد، در زمان رسیدن به این صحنه و مشاهده زن در حال کار و مردی که هم‌زمان در حال استراحت است، این صحنه را شهادی برای ظلم تاریخی و همیشگی نسبت به زنان تفسیر می‌کردند. آنها می‌گفتند زنان بیچاره همواره در حال انجام کارهای سخت هستند. در طرف مقابل، مردان هم این صحنه را یادگاری از وضعیت آرمانی ازدست‌رفته می‌دانستند و با بیان این جمله که «مرد هم مردهای قدیم»، احساس و تلقی خود را نسبت به این وضعیت نشان می‌دادند. به نظر می‌رسد ما با ابعاد مختلف ویژگی‌های شخصی و اجتماعی خود به مکاشفه جهان می‌پردازیم. هریک از ما هویت‌هایی مختلفی را در تصرف داریم که به وسیله آنها با جهان پیرامون خود که موزه نیز بخشی از آن است وارد تعامل می‌شویم (Falk, 2009: 1). به طور کلی در نظریات ارائه شده توسط بازدیدکننده‌ها، موزه تصویری از زن ارائه می‌دهد که دارای خصوصیات زیر است: زنی که باید کارهای سخت را انجام دهد، بیش از مردان کار می‌کند، تمام زحمات زندگی به دوش

او است و کاملاً تحت ظلم و ستم است. نکته قابل توجه این است که این قبیل نظرات بیشتر توسط زنان درج شده است. در ادامه‌ی نظرات، مرد به نمایش درآمده در موزه فردی است راحت‌طلب و تنبل (از نظر زنان) و قابل ستایش (توسط مردان). به این ترتیب می‌بینیم مباحث جنسیتی یکی از مناقشه‌برانگیزترین موضوعات در موزه هستند. این بحث و مذاکرات هم بین بازدیدکنندگان در قالب تلقی‌های متفاوت از این صحنه‌ها و هم بین بازدیدکنندگان، طراحان و راهنمایان موزه که در صدد اعمال اهداف و نیات خود در این رابطه هستند قابل مشاهده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که جان فالک به ما یادآوری می‌کند، مفهوم هویت، یک ساخت پایه برای درک تجربه بازدیدکننده از موزه است (9: 2009). در موزه مورد پژوهش نیز بازدیدکننده‌های بومی و غیربومی موزه با توجه به سطوح مختلف هویتی خود به درک و تفسیر صحنه‌ها و سایر ابعاد موزه پرداخته و به این ترتیب معانی مختلفی از موزه استخراج شده است. همان‌طور که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند، برای بسیاری از بازدیدکننده‌های محلی، موزه نقش یادآوری و مشروعیت بخشی به هویت قومی و طایفه‌ای آنها را دارد. آنها عنوان می‌کردند از این به بعد با افتخار به قومیت خود نگاه می‌کنند و از این که در لرستان زندگی می‌کنند خرسند بوده و به آن افتخار می‌کنند. همچنین از این که موزه به عنوان نمایش‌دهنده سنت‌ها و شیوه‌های معیشت آنها و به طور کلی فرهنگ قومی آنان مورد استقبال و تحسین دیگران (بازدیدکننده‌های غیر محلی) قرار می‌گیرد به خود بالیده و آن را به عنوان داشته‌ای ارزشمند برای ارائه به دیگران در نظر می‌گیرند. این در حالی است که از سوی دولت‌ها و در برخی موارد روابط اجتماعی حاکم در جامعه، این نوع از زندگی به عنوان نشانه‌ی عقب‌ماندگی، تحقیر، پنهان و حتی تخریب می‌شده است. امروزه نتیجه این نگاه منفی به این فرهنگ را می‌توان در تقابل شهرنشینان با مهاجران روستایی و عشایر دید، که در اشکال مختلف مانند تحقیر پیشینه عشایری، تغییر زبان مهاجرین روستایی و عشایر، مهجور ماندن آداب و رسوم سنتی، موسیقی محلی و مقام‌های مربوط به آن و تغییر نام‌های قومی و طایفه‌ای دید. موزه به عنوان مکانی که این مولفه‌ها را ارزشمند و شایسته‌ی توجه می‌داند مورد توجه مردم محلی است، برای آنها موزه یادآور

خاطرات و ویژگی‌های قومی و طایفه‌ای است که با هستی اجتماعی آنان در پیوند است و به نوعی خود را در آن باز می‌یابند.

در طرف دیگر، برای بازدیدکنندگان غیر محلی، تصویر ارائه شده در موزه از اقوام ساکن لرستان، موجب تعدیل و حتی تغییر بسیاری از باورهای پیشینی در رابطه با لرها و لک‌ها شده است. آنها به صراحت عنوان می‌کنند تصورات قبلی‌شان در مورد این اقوام بعد از بازدید از موزه تغییر کرده، و آن عقاید را اشتباه دانسته، و درصدد رفع آنها برمی‌آیند. آنها لرستانی‌ها و فرهنگ‌شان را به عنوان بخشی از کلیت فرهنگی و جغرافیایی ایران دانسته، و از طریق شباهت‌ها و نزدیکی‌های تشخیص داده شده بین خود و دیگری (اقوام لر و لک) تلقی آنها از این اقوام تغییر کرده است. به این ترتیب این شباهت، نزدیکی و تصویر مثبت از دیگری موجب پذیرش آن به عنوان بخشی از قلمرو خودی و در نتیجه تحکیم هویت ملی خواهد شد. چون همان‌طور که بازدیدکننده‌ها عنوان می‌کردند، آنها لرستان، اقوام ساکن در آن و فرهنگ آنها را به عنوان یکی از ابعاد تاریخی و اجتماعی ایران که مورد علاقه است دانسته‌اند.

باید توجه داشت تلقی صورت گرفته از اقوام مورد نظر حاصل چیستی و چگونگی صحنه‌ها، اشیاء و بافتی که در آن به نمایش درآمده‌اند در کنار موقعیت تاریخی و اجتماعی بازدیدکننده و اهداف و نیات طراحان موزه است. در این زمینه، هستی اجتماعی بازدیدکننده یا به قول مسون<sup>۱</sup>، پیش زمینه [اجتماعی] بازدیدکننده<sup>۲</sup> دارای اهمیت ویژه‌ای است. دیدیم که زمینه اجتماعی افراد چگونه موجب مناقشه و بحث در رابطه با صحنه‌ها و حتی اتیکت‌های آنان می‌شود. جنسیت به عنوان یکی از این عوامل در درک و برداشت ما از صحنه‌ها تأثیر گذار است. باید توجه داشت که این ویژگی در زمینه‌های متفاوت موجب دلالت‌های گوناگون می‌شود. به عنوان مثال زنانگی و مردانگی به نمایش درآمده، بیشتر برای زنان و مردان غیربومی مناقشه‌برانگیز و حساسیت‌برانگیز است، این در حالی است که برای بسیاری از زنان و مردان محلی، این صحنه‌ها یادآور خاطرات و الگوهای قومی است که در قالب آن زیست داشته‌اند. به علاوه، آنان علاوه بر این صحنه‌ها، به

---

1 . Mason

2 . Visitor Context

ابعاد دیگر این فرهنگ در رابطه با تقسیم کار مانند انجام امور کشاورزی، چوپانی، نگهداری و مراقبت از خانه و دام‌ها توسط مردان یا مسائل دیگری که موزه نسبت به آنها غافل مانده یا توانایی به نمایش گذاشتن آن را نداشته آگاهی دارند. به عبارت دیگر زمینه‌های اجتماعی متفاوت و متنوعی که بازدیدکننده‌ها در آن قرار داشته و تحت تأثیر آن با مسائل روبرو می‌شوند، موجب برداشت‌ها و تفاسیر متنوعی از موزه می‌شود.

موزه‌ها صرفاً مکانی برای آموزش آنچه مورد نظر طراحان بوده، نیستند. هرچند که موزه در رابطه با تاریخ، فرهنگ، قومیت و به طور کلی زندگی عشایری اقوام لر و لک ساکن در لرستان آموزش‌هایی را به بازدیدکننده‌ها عرضه می‌کند، اما بازدیدکنندگان با موضوعات و صحنه‌های مختلف به نمایش درآمده وارد بحث و گفتگو می‌شوند و معانی و تفسیرهایی را که به دست می‌دهند گاه متفاوت و حتی مخالف با چیزی است که موزه‌داران درصدد معرفی آن بوده‌اند. در واقع باید توجه داشت که در موزه امر آموزش فرایندی یک‌طرفه و یا مانند مدرسه معلم‌محور نیست. بازدیدکننده به عنوان «آموزنده»، دارای قدرت آزادی عمل و کنشگری بسیار است. به عنوان مثال می‌توان به فعالیت‌های زنان اشاره کرد که موزه‌داران هدف از آن را به تصویر کشیدن مهارت‌ها و توانمندی‌های زنان عشایر و نقش پررنگ آنان در زندگی عنوان می‌کنند، در حالی که برای برخی از بازدیدکنندگان و بخصوص زنان، این صحنه‌ها به عنوان نشانه‌های مردسالاری و ستم به زنان تصور می‌شوند و یا این که تصویر ارائه‌شده از مردم لرستان به عنوان کسانی که دارای زندگی عشایری و روستایی بوده‌اند مورد پذیرش برخی که خود را دارای اصالت شهرنشین می‌دانند نیست و آن را به عنوان تصویری مخدوش از لرستان که آن را به زندگی عشایری تقلیل داده درک می‌کنند.

پس موزه، محلی برای ارتباط، بحث و گفتگو بر سر معانی و پیام‌ها است و این گونه نیست که مفاهیم و صحنه‌های به نمایش درآمده به یک شکل، آن هم شکلی که مدنظر طراحان است از طرف بازدیدکنندگان درک شود. آنها به صورت فعال در فرآیند بازدید از موزه در امر آموزش شرکت می‌کنند و ضمن دریافت، آن را در سایه هستی اجتماعی خود مورد بازنگری و تحلیل قرار می‌دهند. آن‌گونه که فالک و دیرکینگ می‌گویند، بهتر است که زمینه بازدیدکننده را متشکل از سه بخش در نظر بگیریم: شخصی (علاقه، انگیزش‌ها، شیوه‌های یادگیری)،

اجتماعی- فرهنگی (شرایط فرهنگی، اجتماعی و تاریخی بازدیدکننده) و فیزیکی (یعنی اینکه بازدیدکننده چگونه با اشیاء، چیدمان، فضا و سایر ابعاد فیزیکی موزه، وارد کنش و تعامل می‌شود). این سه بخش در تعامل و تأثیر متقابل بر هم هستند و تجربه بازدید، نتیجه و متأثر از این شرایط است. این ساخت برای هر فرد صورت ویژه‌ای دارد و به هیچ وجه دو نفر به یک شکل جهان را درک نمی‌کنند (Falk & Dierking 1992: 2-4). دانش و ساخت معنی امروزه بیش از هر زمانی به نکات کلیدی برای رفاه اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده‌اند (همان، ۱) یادگیری از موزه تحت تأثیر شرایط مختلفی است، که برخی از آن‌ها به شرایط و برنامه‌های موزه بستگی دارند و برخی دیگر (Falk & Dierking, 2002: 8). به علاوه دریافت آموزش از موزه در رابطه با زمینه‌های متفاوت بازدیدکنندگان صورت می‌گیرد. این آموزش که به صورت ضمنی در موزه مدنظر است، نزد بازدیدکننده‌های مختلف، ابعاد و اشکال خاص خود مانند تاریخ قومی، تاریخ ملی، شیوه‌های زندگی عشایری و روستایی، روابط بین جنسیتی و... را در بر می‌گیرد.

آنچه برای ما اهمیت دارد این است که چیزی را که افراد از موزه برای خود آموزنده می‌دانند، تحت تأثیر زمینه‌های اجتماعی متفاوت آنان شکل می‌گیرد. موزه برای گروهی آگاهی نسبت به شیوه زیست و شرایط اجتماعی و فرهنگی اقوام دیگر را در پی دارد و در عین حال برای گروه دیگر یادآور نیاکان و خاطراتی است که برای آنها هویت‌ساز هستند. برخی با توجه به ویژگی جنسیتی خود به عنوان یک برساخت اجتماعی به صحنه‌های کار زنان به عنوان سند ظلم و ستم بر آنان اعتراض کرده و برخی دیگر این صحنه‌ها را بیان‌گر دانش و مهارت‌های زنان قوم خود می‌دانند و از دیدن آنها خرسند می‌شوند. این برداشت‌ها را می‌توان با توجه به زمینه‌های اجتماعی متفاوتی که بازدیدکننده‌ها در آنها رشد کرده و از طریق آن، بینشی برای درک جهان پیرامون به دست آورده‌اند توضیح داد.

موزه با توجه به ایجاد شناخت و حس نزدیکی که به واسطه شباهت‌ها ایجاد می‌کند، موجب اعتماد و دوستی میان اقوام و افراد می‌شود. این امر می‌تواند موجب تسهیل ارتباط همراه با اطمینان شود. به این ترتیب است که بازدیدکننده‌ها بر اشتیاق خود برای مراجعه مجدد به این استان تأکید دارند. بنابراین موزه تنها جایی برای دیدن نیست. موزه می‌تواند صحنه‌ای

برای رویارویی قدرت، عقاید و دانش‌ها در سطوح مختلف باشد. موزه می‌تواند به تولید دانش در رابطه با دیگران منتج شود و هماهنگ با ارزش‌هایی که می‌توانند منشاء سیاسی و طبقاتی داشته باشند، تصویری از دیگری را شکل دهد. این تصویر می‌تواند در نگاه و قضاوت نسبت به دیگری تأثیرگذار باشد.

علاوه بر این، در موزه‌های قومی که ابعاد مختلف زندگی فرهنگی اقوام را بازنمایی می‌کنند، شناخت و آگاهی از برآیند فرهنگی مواجهه بازدیدکننده با زمینه فرهنگی به نمایش درآمده در موزه، اساسی است. در پهنه فرهنگی ایران که با تنوع قومی و فرهنگی مواجه هستیم، موزه‌ها در شرایط کنونی که سفرهای دوره‌ای در تعطیلات مختلف و تعطیلات نوروزی به بخشی از ویژگی‌های فرهنگی جامعه ما در مدیریت اوقات فراغت تبدیل شده‌اند، نقش مهمی در ایجاد ارتباط فرهنگی میان اقوام و فرهنگ‌ها از طریق نمایش مشابهت‌ها و تفاوت‌ها ایفا می‌کنند. به این ترتیب موزه می‌تواند با استفاده از عوامل مختلف به نمایش گذاشته شده، عاملی برای ایجاد ارتباط و آشنایی مردم محلی با فرهنگ نیاکان خود و همچنین ارایه تصویری روشن‌تر و ایجاد شناخت بیشتر از فرهنگ میزبان برای گردشگران باشد. موزه نیز با توجه به نوع تصویر و معنایی که ایجاد می‌کند به نوبه خود موجب تعدیل و تغییر نگرش بازدیدکننده‌ها در خصوص موضوعات ارایه شده می‌شود.

## منابع

- ادموندز، جان سیسیل (۱۳۷۱)، *یادداشت‌های لرستان*. در *دوسفرنامه درباره لرستان و رساله لرستان و لرها*. ترجمه سکندر امان‌الهی بهاروند و لیلی بختیار. تهران: انتشارات بابک.
- استوری، جان (۱۳۸۶)، *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*، ترجمه حسین پاینده، تهران: موسسه انتشارات آگاه.
- امیر احمدی، احمد (۱۳۷۳)، *اسناد نخستین سپهبد ایران*، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۰)، *تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث.



- بی‌نام (۱۳۵۳)، سفرنامه خوزستان رضا شاه کبیر، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- ترویتسکی، ولادمیر (۱۳۵۸)، نقش قبیله‌های اسکان یافته، کوچ‌نشینان ایران در دوران نوین، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: انتشارات بیگوند.
- چریکف، موسیو، (۱۳۷۹)، سیاحت‌نامه موسیو چریکف. ترجمه آبکار مسیحی به کوشش علی اصغر عمران. تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- دوبد، بارون (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا (۱۳۶۸)، سرگذشت مسعودی: خاطرات ظل‌السلطان، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات اساطیر.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۱)، کار و فراغت ایرانیان، تهران: نشر کتاب آمه.
- مورتسنس اینگه دمانت (۱۳۷۷)، کوچ‌نشینان لرستان تاریخ فرهنگ مادی و گله چرانی در غرب ایران. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: انتشارات پژوهنده.
- واعظ، نفیسا (۱۳۸۸)، سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران: نشر تاریخ معاصر ایران.
- Alpers, Svetlana (1991), "The museum as a way of seeing", in *Exhibiting cultures: The poetics and politics of museum display*, Ivan Karp and Steven D Lavine (eds), Pp. 25-32, Washington D.C.: Smithsonian Institution Press.
- Appadurai, A. (1986), *Introduction: Commodities and Politics of Value*. In *The Social Life of Things: Commodities in Cultural Perspective*, Arjun Appadurai, (ed.), Pp. 3-62. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bourdieu, Pierre, Darbel, Alain, Schnapper (1997), *The Love of Art, European Art Museums and Their Public*, translated by Caroline Beattie and Nick Merriman, Polity Press: Cambridge.
- Falk John Howard. Dierking Lynn Diane (2013), *Museum Experience Revisited*. Walnut Creek, Calif.: Left Coast Press.
- \_\_\_\_\_ (1992), *The Museum Experience*. Washington: Whalesback.
- \_\_\_\_\_ (2002), *Learning From Museums: Visitor Experience and the Making of Meaning*. Walnut Creek: Altamira.
- Henning, Michelle (2006), *Museums, Media and Cultural Theory, Issues in Cultural and Media Studies*, Maidenhead: Open University Press.
- Hooper-Geernhill Eilean (1999), (ed.) *Museum, Media, Message*. New York: Routledge.

- \_\_\_\_\_ (1994a), *Education, Communication and Interpretation: Toward a Critical Pedagogy in Museum*. in *The Educational Role of the Museum* (Leicester Readers in Museum Studies), Hooper-Greenhill, Eileen(ed), London and New York: Routledge.
- \_\_\_\_\_ (1994b), *Museums and their Visitors*, London: Routledge.
- Karp, Ivan (1991), *culture and representation*. In *Exhibiting Cultures: The Poetics and Politics of Museum Display*, Karp, Ivan, Lavine Steven D (eds.), Washington, DC: Smithsonian Institution Press.
- Lambton, ANN. K.S. (1975). The Impact of West on Persia. In *International Affairs* 33 (1975): 12–25.
- Lindauer, Margaret (2006). *The Critical Museum Visito in New Museum Theory and Practice: An Introduction*, Marstine, Janet C (ed.). Pp203-223 Oxford, Blackwell.
- Macdonald, Sharon (2011), *Collecting Practice, in A Companion to Museum Studies*, Macdonald, Sharon (ed), Pp17- 33. Oxford: Wiley-Blackwell.
- Macdonald, Sharon, Silverstone, Roger (1999), *Rewriting Museums' Fiction: Taxonomic, Stories and readers'*, in *Representing the Nation: A Reader: Histories, Heritage and Museums*, Boswell David, Evans Jessica (eds.), London: Routledge.
- Mason, Rhiannon (2005), *Museums, Galleries and Heritage Sites of Meaning Making and Communication*. In *Heritage, Museums and Galleries*, Gerard, Corsane (ed.), Pp200- 215. London and New York. Routledge.
- \_\_\_\_\_ (2011), *Cultural Theory and Museum Study, in A Companion to Museum Studies*, Macdonald, Sharon (ed), Pp17- 33. Oxford: Wiley-Blackwell.
- Nzewunwa, Nwanna (1994), *the Nigerian Teacher and Museum Culture*. In *The Presented Past: Heritage, Museums. And Education*, Peter G. Stone, Brian L. Molyneaux (eds.), pp. 283-289, London and New York: Routledge.
- Said, Edward W (2001), *Orientalism, Western Conception of the Orient*. India. Penguin Books India.